



جزء هشتم



تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

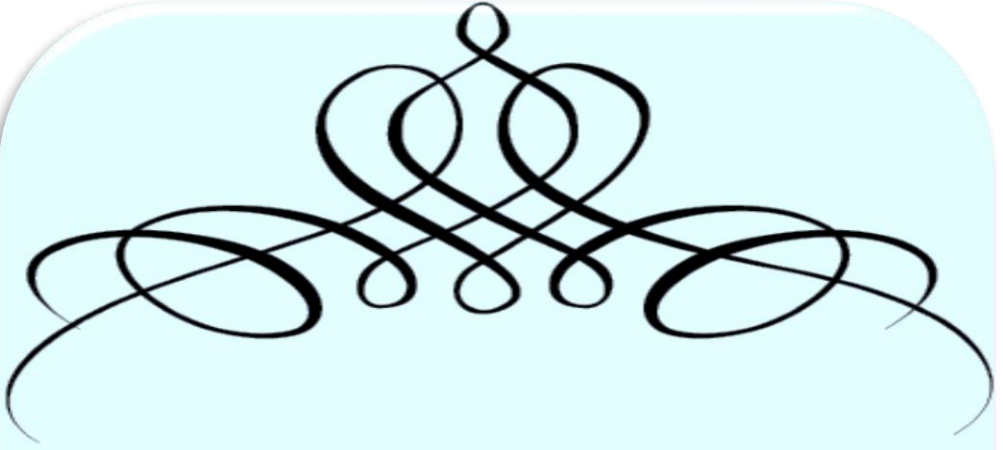
روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

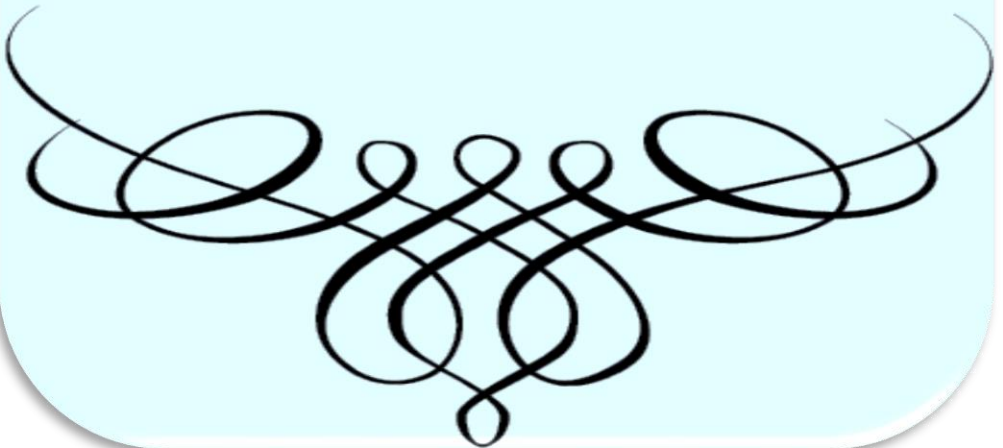
طرح ایران قوی

هفته چهارم



درس دہم

سورہ انعام: آیات (۱۶۲ – ۱۶۵)



درس دهم

سوره انعام: آیات (۱۶۲ - ۱۶۵)

نکات مهم آیات:

۱. «نماز» به اندازه‌ای مهم است که در آیه ۱۶۲، در کنار همه عبادات به صورت خاص ذکر شده است؛
۲. کسی که همچون رسول اکرم ص تمام لحظات زندگی‌اش را در مسیر خدا سپری کند، می‌شود: «عبدالله»؛
۳. رسول اکرم ص «اولین مسلمان» در عالم هستی است، گرچه از نظر وجود جسمانی، آخرین پیامبر است؛
۴. اول مسلمان بودن پیامبر ص می‌تواند به اعتبار کیفیت اعلامی تسلیم شدنش باشد و هم می‌تواند اشاره به عالم ارواح (روز آلت) باشد که آن حضرت اولین گوینده «بلی» بود؛
۵. اصالتاً گناه هر کس بر گردن خودش می‌باشد، ولی عوارض آن ممکن است دامنگیر دیگران هم بشود. مثلاً کسی که ظلم می‌کند و دیگری او را تشویق می‌کند؛
۶. گرچه گناه هر کس بر گردن خودش می‌باشد، اما زدودن گناه می‌تواند از سوی دیگران صورت گیرد، مثلاً بازماندگان میت در حق او دعا و خیرات کنند تا گناهانش بخشیده شود؛
۷. انسانی که خلیفه خدا بر زمین است، نباید معصیت خدا را پیشه خود سازد؛
۸. برخی انسان‌ها به «صورت خاص» خلیفه خدا هستند «مانند پیامبران بزرگ» و برخی «به صورت عام»، مثل سایر مردم؛ در کنار هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد، آزمایشی در پیش است.



لغات درس دهم

| | | | |
|---------------|---------------------------|-----------------|---------------------------|
| صلّاتی: | نماز من | فَیَنْبِئُکُمْ: | پس شما را آگاه می کند |
| نُسُکی: | عبادت های من، پرستش من | تَخْتَلِفُونَ: | اختلاف می کنید |
| مَحْیَای: | زندگی من | خَلَائِف: | جانشین ها (خلیفه: جانشین) |
| مَمَاتی: | مرگ من | رَفَع: | بالا برد |
| أَبْغی: | می جویم، به دست می - آورم | لِیَبْلُوْکُمْ: | تا شما را بیازماید |
| مَرَجِعُکُمْ: | بازگشت شما | آتَاکُمْ: | به شما داد |

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۶۲)

ترجمه:

بگو در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است.

تفسیر:

این آیه بیانگر عظمت نماز است؛ چرا که به عنوان یک عبادت، مستقل ذکر شده، در حالی که کلمه «نُسُك» که به معنی عبادت است، دربردارنده نماز هم می‌باشد. در هر صورت، چنین بیانی، ذکر خاص (نماز)، پیش از عام (عبادت) است.^۱ این فراز بیان می‌کند که پیامبر اکرم ص تمام زندگی و هستی خود را برای خدا می‌داند.^۲

وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي ...: نماز من، عبادت من، زندگی من و مرگ من، یعنی تمام امور زندگی من برای خدایی است که پروردگار جهان است. همان‌گونه که نماز و عبادت‌هایم را به قصد قربت انجام می‌دهم و به دنبال کسب رضایت الهی هستم، همه شئون مرگ و زندگی‌ام را در راه خدا و رضای او هزینه می‌کنم، نه از ترس آتش او یا طمع به بهشت او.^۳

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: اولیای الهی در واقع بنده رب العالمین و عبدالله واقعی هستند؛ ولی بسیاری از مؤمنان عبد الرزاق‌اند؛ چرا که به دنبال رزق خدایند، برخی هم عبد الشافی و...

عبادتی که برای رفع مشکلات باشد، برای رب العالمین نخواهد بود، چنانکه عبادت از ترس آتش یا به شوق بهشت نیز همین‌گونه است.^۴

﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۱۶۳)

ترجمه:

[که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم.

تفسیر:

توحید ناب در گرو اعتقاد به ربوبیت مطلق حق تعالی و شریک نگرفتن برای او در ذات، صفت و فعل و اثر است، و پیامبر اسلام ص به چنین توحیدی مأمور شده است.^۵

در حقیقت، پیامبر ص باید خداوند را در «عبادت، حیات بخشیدن و میراندن»، بدون شریک بداند.^۶

تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۳۴، ۶۳۵.

نمونه، ج ۶، ص ۶۱.

تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۳۶، ۶۳۷.

تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۴۰.

همان، ص ۶۴۱.

مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶.

وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ: در قرآن دو بار جمله «اول المسلمین» ذکر شده که هر دو مربوط به پیامبر اکرم ص می‌باشد.

﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۶۴)

ترجمه:

بگو آیا جز خدا پروردگاری بجویم با اینکه او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی‌دهد و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس ما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد.

تفسیر:

در برابر دعوت توحیدی انبیاء، برخی از مشرکین فقط پاسخ منفی می‌دادند، اما برخی از آنها علاوه بر نپذیرفتن توحید، از انبیاء دعوت می‌کردند که مانند خودشان مشرک شوند و دست از ربوبیت الله بردارند. پیامبر ص در برابر این گروه از مشرکان می‌فرماید: آیا دست از ربّ خود بردارم در حالی که او ربّ (پرورنده) همه چیز است^۷ و مطمئناً بت پرستی شما برای من عذر نیست «که من هم مانند شما بت پرست شوم» بلکه من باید خدای خودم را پرستش کنم؛ زیرا هر کس مسؤل اعمال خویش است.^۸

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا...: پس از مسئله توحید اینکه به قیامت می‌پردازد و می‌فرماید: آثار اصلی هر گناهی، دامنگیر خود گناهکار است، گرچه آثار عرضی آن به دیگران هم می‌رسد.^۹ این فراز آیه در جواب گروهی از مشرکان است که به پیامبر ص گفتند: «تو از آئین ما پیروی کن، اگر بر خطا باشد، گناه تو به گردن ما باشد؛ پس خداوند پاسخ‌شان را می‌دهد که: هیچ کس جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.^{۱۰} علت بطلان سخن مشرکان این است که چنین تفکری، خلاف عدل الهی است.^{۱۱}

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ ...: گناهکار در قیامت باید بار سنگین گناهش را حمل کند و اگر از سنگینی نتواند حمل کند، هیچ کس او را کمک نخواهد کرد، هر چند از بستگانش باشد. (فاطر - ۱۸)

بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ: از بهترین ادله ضرورت معاد وجود مکاتب و آرای مختلف است که تا روز قیامت این اختلاف آراء هست و تنها روز قیامت، حق آشکار می شود. البته زمان ظهور امام زمان عج فروعات فراوانی از دین آشکار می شود و حکم الله واقعی آشکار می گردد، لیکن اختلافات فراوانی پیرامون مکاتب باقی می ماند تا غروب دنیا و ظهور قیامت.^{۱۲}

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

ترجمه:

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری پروردگار تو زود کیفر است و [هم] او بس آمرزنده مهربان است.

تفسیر:

پس از خداشناسی و معاد شناسی، اینک نوبت «انسان شناسی» است. مفاد آیه شریفه خلافت عام است نه خلافت خاص یا اخص؛ یعنی خدا انسان ها را خلیفه یکدیگر و نسلی را جانشین نسل دیگر نهاد.

در قرآن «سه گونه خلافت» آمده است: ۱- خلافت اخص (بقره - ۳۰): اینان «یؤمنون با الغیب» هستند؛ اینان خلیفه الله هستند؛ ۲- خلافت خاص (نور - ۵۵): اینان همان مؤمنان راستین هستند که خلیفه الله می شوند؛ ۳- خلافت عام (انعام - ۱۶۵): در این خلافت، انسان ها خلیفه یکدیگرند نه خلیفه الله.

با این حال، خلافت نسلی پس از نسل دیگر در دست خداست.^{۱۳}

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ ...: خدا به هیچ کس چیزی نمی دهد مگر این که یا فقط برای امتحان است یا صبغه آزمایشی هم دارد، هر چند که به نام پاداش باشد؛ پاداش محض و بدون امتحان، بهشت است. دنیا دار تکلیف است و خدا در برابر هر نعمتی کاری می طلبد. همچنین عذاب الهی، برای گذشته گناهکار، کیفر است و برای آینده، امتحان است؛ اگر صبر کند، خدا او را می بخشد و اگر اعتراض کند، سیئاتش چند برابر می شود. امتحان انسان عالی، به شکر است و انسان ضعیف، به صبر. در این میان چیزهایی که انسان ها به وسیله آن ها آزموده می شوند، تفاوت انسان هاست با یکدیگر «در مال، جمال، ثروت، قدرت، مکنت و...».^{۱۴}

در پایان به این پیام می رسیم که خداوند از روی حکمت انسان ها را از نظر جسمی و روحی متفاوت آفرید تا مورد آزمایش قرار دهد.^{۱۵}

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۵۵.

۲. المیزان، ج ۷، ص ۵۴۶.

۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۲۲-۶۲۵.

۴. نمونه، ج ۶، ص ۶۹.



إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعٌ...: همان گونه که معمولاً «نعمت» و «نقمت» با هم ذکر می‌شوند، در اینجا هم «عقاب» و «غفران» با هم آمده‌اند با این تفاوت که آمدن عقاب را، سریع بیان کرده و غفران را با صیغه مبالغه «غفور = بسیار بخشنده» آورده است.

اما مراد از «سريع العقاب» چیست؟

۱- یا این که می‌خواهد بفرماید عقاب الهی خیلی زود در دنیا نازل می‌شود؛ ۲- یا این که در قیامت به گناهکار خواهد رسید؛ زیرا نزد خدا قیامت نزدیک است.^{۱۶}

إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ: چرا «غفران بر رحمت» مقدم شده است؟ ابتدا انسان باید به وسیله مغفرت الهی از آلودگی‌های گناه پاک شود تا زمینه نزول رحمت الهی را پیدا کند. در سلام به معصومین هم می‌گوییم: السلام علیکم و رحمة الله.^{۱۷}

درس یازدهم

سوره اعراف: آیات (۱ - ۳)

درس یازدهم

سوره اعراف: آیات (۱ - ۳)

نکات مهم آیات:

۱. امام صادق ع فرمود: هر کس به طور ماهانه سوره اعراف را بخواند در قیامت نه ترسی دارد و نه اندوهی و اگر هر جمعه بخواند در قیامت بدون حساب وارد بهشت می شود؛
۲. سوره اعراف شامل مباحثی چون: مبدأ، معاد، انسان شناسی، داستان آدم و حوا و ابلیس، پیمان های خدا از فرزندان آدم ع، سرگذشت برخی اقوام و پیامبرشان و... می باشد؛
۳. حروف مقطعه «المص» می تواند در برگیرنده چهار نام خدا باشد: انا، الله، مقتدر، صادق؛
۴. خداوند به منظور ایجاد امنیت روحی برای رسولش، دلتنگی و نگرانی را از او برداشته است؛
۵. پیامبران «انذار» می کنند همگان را و «تذکر می دهند و یادآوری» می کنند فقط مؤمنان را؛
۶. وحی الهی ابتدا بر قلب و سپس بر زبان حضرت نازل شده و در انتها به سمع مردم می رسد تا به عمل درآید؛
۷. وجوب تبعیت از «وحی» می تواند دربرگیرنده تبعیت از «سنت معصومین» هم باشد؛
۸. کسانی که از وقایع اطراف خود، «درس و عبرت» بگیرند، کم اند.

لغات درس یازدهم

| | | | |
|-------------|--------------|-----------------|-----------------|
| انْزَلَ: | نازل شده | اتَّبِعُوا: | باید پیروی کنید |
| إِلَيْكَ: | به سوی تو | تَتَّبِعُوا: | پیروی کنید |
| صَدْرِكَ: | سینه تو | دُونَهُ: | به جز |
| حَرَجٌ: | تنگی | تَذَكَّرُونَهُ: | پند می گیرید |
| لِتُنْذِرَ: | تا هشدار دهی | | |

البته از روایات برمی آید که این امتیازات مربوط به قرائت همراه با ایمان قلبی به محتوای سوره اعراف:

سوره اعراف از «سوره های مکی» است، از این رو مشخصات سوره های مکی را دارد و شامل مباحث زیر است:

- (۱) در آغاز، اشاره کوتاهی به مسأله «مبدأ و معاد» دارد.
- (۲) برای احیای «شخصیت انسان»، داستان آفرینش آدم را شرح می دهد.
- (۳) سپس به بیان پیمان هایی که خدا از فرزندان آدم در مسیر هدایت گرفته، می پردازد.
- (۴) برای نشان دادن شکست های منحرفین و پیروزی مؤمنان، به بیان سرگذشت بسیاری از اقوام گذشته و پیامبران شان چون: نوح، لوط، شعیب می پردازد و با تشریح سرگذشت بنی اسرائیل و مبارزه موسی ع با فرعون، سوره به پایان می رسد.

- (۵) در آخر سوره بار دیگر به مسئله «مبدأ و معاد» باز می گردد تا مبحث آغازین سوره را تکمیل کند.

اهمیت سوره اعراف:

امام صادق ع فرموده است: هر کس سوره اعراف را هر ماه بخواند، در قیامت نه ترسی دارد و نه اندوهی و اگر هر جمعه بخواند، در قیامت بدون حساب وارد بهشت می گردد.

سوره است، چرا که قرائت، مقدمه عمل است، آیه ای که می فرماید: «یتلونه حق تلاوته، بقره ۱۲۱»، این حقیقت را می فهماند.^{۱۸}

المص (۱)

ترجمه:

الف لام میم صاد.

تفسیر:

برای «حروف مقطعه» قرآنی، تفسیرهای گوناگونی ارائه شده است. بر اساس برخی روایات، این حروف، اشاراتی به «نام های خداوند» است به این صورت: أنا، الله، مقتدر، صادق، که در یک جمله می خوانیم: «انا الله المقتدر الصادق».^{۱۹}

. نمونه، ج ۶، ص ۷۵، ۷۶.
. نمونه، ج ۶، ص ۷۸.



✚ كِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

ترجمه:

کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است پس نباید در سینه تو از ناحیه آن تنگی باشد تا به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان پندی باشد.

تفسیر:

کتاب: خدای سبحان از «وحی» گاهی به «کلام» یاد کرده و زمانی به «کتاب». وقتی تعبیر به «کتاب» کرده، جنبه ثبات و فراطبیعی بودن وحی را اراده فرموده و آنگاه که تعبیر به «کلام» فرموده، صبغه تغییرپذیری کلامی را اراده کرده است. مراد از «کتاب» در این آیه، «سوره اعراف» است و تمام قرآن نیست؛ البته اطلاق کتاب بر جزء آن هم صحیح است.^{۲۰}

فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ: رسول اسلام ص از تکدی و اعراض قومش، خوف داشت و به این جهت از ابلاغ رسالت در مضیقه بود. خدا با این بیان، آن حضرت را امنیت داد و امر کرد که رسولش فقط به کلام حق اعتنا کند و نسبت به رضایت خلق، بی توجه باشد تا بدین وسیله، آن حضرت از نیل به غرض بعث، یعنی «انذار و ارشاد خلق» باز نماند.^{۲۱}

چنین دلداری را خداوند به گونه‌ای لطیف بیان فرموده است، چون از پدید آمدن حرج در قلب پیامبر ص، نهی کرده است.

اصولاً رهبران آسمانی در راه ابلاغ رسالت خود برای رویایی با همه سختی‌ها آمادگی دارند و جز از خدا نمی‌ترسند؛ با این حال تنها نگرانی رسول اکرم ص و سبب دلنگی آن حضرت، نپذیرفتن مردم بود، یعنی دغدغه داشت که پس از تلاش فرشتگان و نازل شدن وحی و رسیدن انسان معصوم به مرتبه‌ای که وحی را با قوت ادراک کرده و در پی احیای مردم است، اگر نپذیرند، چه کند؟ قرآن کریم سبب گشایش سینه مقدس آن حضرت بود؛ چه آنکه هرگاه بر اثر رفتار نامناسب مشرکان و کافران، حَرَج و دلنگی در وجود حضرت پدید می‌آمد یا زمینه آن فراهم می‌شد، با نزول آیاتی مانند این آیه، چنین دلنگی‌هایی برطرف می‌شد یا زمینه‌اش برداشته می‌شد.^{۲۲}

لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: از این فراز به دست می‌آید که همه ادیان به دنبال این دو غرض هستند : ۱- انذار غیرمؤمنین؛ ۲- یادآوری مؤمنین.^{۲۳}

نزول قرآن بر قلب پیامبر اکرم ص نیز به طور ویژه همین دو هدف را دنبال می‌کند.^{۲۴}

۲۰. تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۱-۶۳.

۲۱. روان جاوید، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲۲. تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۵ و ۶۸.

۲۳. المیزان، ج ۸، ص ۴.

۲۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۵.



خدای سبحان، پس از انزال قرآن و ممنوع ساختن ورود حرج در قلب پیامبرش، اینک دو رسالت سنگین را برعهده آن حضرت می‌گذارد: ۱- انداز که همگانی بود و شامل مؤمن و غیرمؤمن بود؛ ۲- تذکر و یادآوری به مؤمنین که ویژه مؤمنان است؛ زیرا مؤمنان، اصل پیمان الهی را فراموش نکرده‌اند و با تذکر، به یاد آن روز پیمان الهی می‌افتند؛ ولی غیرمؤمنان آن را به باد غفلت سپرده‌اند و یادآوردن معنی ندارد، از این رو برای آنان، انداز محسوب می‌شود.^{۲۵}

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^{۲۶}

ترجمه:

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و جز او از معبودان [دیگر] پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید!

تفسیر:

پس از بیان مأموریت و وظیفه پیامبر ص اینک وظیفه مردم را گوشزد می‌کند.^{۲۶}

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾: پایان نزول قرآن که کلام خداست، قلب مطهر پیامبر اکرم ص نیست، بلکه محور نزول از قلب به زبان آن حضرت و از محور زبان تا سطح شنوایی امت اسلامی، ادامه می‌یابد که نقطه پایانی مسیر نزول کلام الهی است که بدون کم یا زیاد شدن، به مردم رسیده است و از این پس، قبول یا رد کلام الهی برعهده مردم است.^{۲۷}

﴿لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾: ضمیر «مِنْ دُونِهِ»، به «رب» یا «کتاب» یا «پیامبر اکرم ص» برمی‌گردد که در هر صورت، مفاد آیه چنین می‌شود: پیروی فقط باید از خدا باشد و «تولی» در انحصار آن ذات اقدس است و اصولاً این فراز: (عدم تولی غیر خدا)، لازمه‌اش پذیرش «ولایت الله» است.^{۲۸}

﴿قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾: فراموش کاری مقتضای عادت انسان است. او با صحنه‌های پندآموز و عبرت آمیز فراوانی مواجه می‌شود، ولی به راحتی از کنارشان می‌گذرد بدون آن که در ریشه‌ها و پیامدهای آن‌ها بیندیشد؛ پس هم یادآوری کم است و هم یادسپاری اندک است.^{۲۹} اگر مردم متذکر می‌شدند به این درک و فهم می‌رسیدند که فقط خداوند است که «پروردگار» آن‌هاست و جز او ربّ و ولیّ دیگری وجود ندارد.^{۳۰}

لازم به ذکر است که «تذکر» به معنای «فراگیری تدریجی» است؛ بنابراین مردم باید از قرآن به صورت تدریجی پندآموزی کنند و امور دین و دنیای خود را فراگیرند.^{۳۱}

۲۵. تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۸-۶۹.
 ۲۶. نمونه، ج ۶، ص ۸۰.
 ۲۷. تسنیم، ج ۲۸، ص ۸۴-۸۶.
 ۲۸. همان، ص ۷۸.
 ۲۹. همان، ص ۸۸.
 ۳۰. المیزان، ج ۸، ص ۸.
 ۳۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۵.



درس دوازدهم

سورہ اعراف: آیات (۴ - ۹)

درس دوازدهم

سوره اعراف: آیات (۴ - ۹)

نکات مهم آیات:

۱. اقوامی که به سبب غفلت در امنیت کاذب به سر می بردند گرفتار عذاب های ناگهانی در دنیا شدند؛
۲. علت این عذاب، ستمکاریشان بود و توبه ایشان در لحظه عذاب بی فایده بود؛
۳. در قیامت هم از «رسولان» سؤال می شود - که آیا به رسالت خود عمل کردند؟- و هم از «مردم»، - که در مقابل دعوت انبیاء چه عکس العملی نشان دادند؟-
۴. خدا به تمام جزئیات زندگی انسان ها علم شهودی دارد و در قیامت آن ها را بیان می کند؛
۵. در قیامت «ترازویی» وجود دارد که حق و باطل را تشخیص می دهد و درجات حق را نیز شناسایی می کند؛
۶. در قیامت «ترازو به معنی اعمال» فراوان است، ولی «وزن به معنی حق» یکی بیشتر نیست؛
۷. در قیامت، «سنگین وزن ها» سعادت مند و «کم وزن ها» دچار خسران و زیان می گردند؛
۸. یکی از مصادیق «انکار نعمت»، «انکار امامت اهل بیت» است.

لغات درس دوازدهم

| | | | |
|---------------------------|------------------------|-----------------|------------------|
| فرستاده شد | أُرْسِلَ: | چه بسیار | كَمْ: |
| پس حتماً گزارش خواهیم داد | فَلَنَقُصَّنَّ: | شهر، دیار | قَرْيَةٍ: |
| نبودیم | مَا كُنَّا: | خشم ما، عذاب ما | بِأَسْنَأَ: |
| آن روز | يَوْمَئِذٍ: | شبانگاه | بَيَاتًا: |
| گران باشد، سنگین باشد | ثَقُلْتُ: | خواب نیمروز | قَائِلُونَ: |
| میزان هایش، ترازوهایش | مَوَازِينُهُ: | سخن شان | دَعَوَاهُمْ: |
| سبک شد | خَفَّتْ: | هنگامی که | إِذْ: |
| به خود زیان زده اند | خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ: | پس خواهیم پرسید | فَلَنَسْأَلَنَّ: |

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾

ترجمه:

و چه بسیار شهرها که [مردم] آن را به هلاکت رسانیدیم در حالی که به خواب شبانگاهی رفته یا نیمروز غنوده بودند که عذاب ما به آن‌ها رسید.

تفسیر:

این آیه و آیه بعد اشاره ای دارد به عواقب دردناک مخالفت با دستوراتی که در آیات قبل بیان شده بود و ضمیر (هم) در آخر آیه فهرستی است اجمالی از اقوام متعددی همچون قوم نوح، فرعون، عاد، ثمود، لوط که بعداً خواهد آمد.^{۳۲} درحقیقت این آیات، مخاطبان قرآن را از پیروی غیر قرآن انداز می‌دهد تا به یاد سرگذشت گذشتگان بیفتند، باشد که بترسند و رفتار آن‌ها را تکرار نکنند.^{۳۳}

فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا ...: بسیاری از کسانی که اندازها و تذکرات انبیای الهی را نادیده گرفتند و خود را به گناه آلودند، در امنیت کاذب و خیالی به سر می‌بردند که عذاب‌های آسمانی و زمینی خداوند آن را بر هم زد، در حالی که برخی در خواب نیمه شب و بعضی در خواب نیمروز بودند.^{۳۴}

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾

ترجمه:

و هنگامی که عذاب ما بر آنان آمد، سخن‌شان جز این نبود که گفتند راستی که ما ستمکار بودیم.

تفسیر:

آنان که بر اثر ظلم و فساد به عذاب الهی گرفتار شدند، به هنگام مشاهده آن هیچ‌گونه راه فراری نداشتند، پس چاره‌ای جز اعتراف به ستمگری خود ندیدند، لیکن این اعتراف و توبه قابل پذیرش نیست؛ زیرا بعد از نشانه‌های عذاب صورت گرفته است.^{۳۵}

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

ترجمه:

پس قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید.

. نمونه، ج ۶، ص ۸۲.
. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۹۲.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۰۰.



تفسیر:

در قیامت خدای سبحان، هم از «امت‌ها» می‌پرسد و هم از «پیامبران»؛ ولی این دو پرسش از نظر محتوا با هم متفاوت‌اند، به همین دلیل برای هر یک از آن‌ها، کلمه سؤال، به طور جداگانه ذکر شده است تا کسی توهم یکسان بودن مردم و انبیاء را در برابر پرسش‌های الهی نداشته باشد. بر این اساس، به «امت‌ها» با «پرسش تقریری» سؤال می‌شود و از «پیامبران»، با «پرسش استشهادی». از امت‌ها سؤال می‌شود که در برابر دعوت انبیاء چه پاسخی دادند و از انبیاء سؤال می‌شود که مردم در برابر دعوت شما چه پاسخی دادند؟^{۳۶}

نکته: پرسش در معاد بر پنج گونه است: ۱- استفهام؛ ۲- طلب؛ ۳- توییخ؛ ۴- تقریر؛ ۵- استشهاد. اول و دوم مخصوص مردم است که از سر فقر و جهل چنین سؤالاتی را مطرح می‌کنند و خداوند از این گونه سؤالات به دور است. پرسش‌های سوم و چهارم مخصوص خدای سبحان است که با چنین سؤالاتی بندگانش را توییخ یا مورد اعتراض قرار می‌دهد و مردم حق چنین سؤالاتی را از خدا ندارند. پرسش پنجم، مشترک است میان خدای سبحان و بندگانش.^{۳۷}

فَأَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾

ترجمه:

و از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد و ما [از احوال آنان] غایب نبوده‌ایم.

تفسیر:

از آنجا که ممکن است برخی تصور کنند که بر اساس آیه قبلی که خدا از امت‌ها و پیامبران سؤال می‌کرد، علم خدا بر احوال بندگانش ناکافی است، این آیه چنین تصویری را باطل می‌کند.^{۳۸}

زیرا بر اساس این آیه، خداوند در دنیا بر همه رفتار و گفتار مردم احاطه علمی دارد و در قیامت همه آن‌ها را «قصه‌گونه» برای‌شان بازگو می‌کند. «قصه»، بیان مجموعه‌ای از کارها و سخنانی است که پشت سرهم باشد. بنابراین در روز حساب، خداوند تمام اعمال بندگان را، از اول تا آخر، سلسله وار، برای آن‌ها گزارش می‌کند، گرچه خودشان آن رفتارها را فراموش کرده باشند.^{۳۹}

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ: در این فراز از آیه شریفه، منظور، گزارش فرشتگان مراقب نیست، بلکه منظور، گزارش شهودی. خدای سبحان است؛ از این رو می‌فرماید: نه تنها از جزئیات اعمال شما آگاهیم، بلکه خودمان در صحنه حاضر بودیم.^{۴۰}

۱. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۰۴-۱۰۶.
۲. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۰۴-۱۰۶.
۳. نمونه، ج ۶، ص ۵۷.
۴. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۱۸، ۱۱۹.
۵. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۱۹-۱۲۱.



چنین علمی به بندگان این پیام را می‌رساند که اعمال شما نزد خدا محفوظ بوده و همگان، بدون کوچک‌ترین ظلمی به کیفر کردار خود خواهند رسید.^{۴۱}

χβχβχβχβ

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾

ترجمه:

و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است، پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد آنان خود رستگارانند.

تفسیر:

پیام آیه این است که در قیامت، حق را در یک کفه میزان قرار می‌دهند و اوصاف انسان را در کفه دیگر می‌گذارند و همه را با آن می‌سنجند. در جمع بندی آیات وزن، می‌گوییم: در قیامت ترازویی عام برای تشخیص حق از باطل و بررسی درجات حق وجود دارد؛ بنابراین کسی که همه اعمالش باطل و سراب است چیزی ندارد تا با واحد سنجش یعنی حق سنجیده شود.^{۴۲}

و به تعبیر دیگر: این آیه و آیه بعد خبر می‌دهد از میزانی که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند.^{۴۳}

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ...: در قیامت «میزان یا ترازو» فراوان است اما «وزن» یکی بیش نیست؛ زیرا مراد از آن، «حق» است که کثرت در آن راه ندارد.^{۴۴}

کسانی که در سه مرحله (اعمال، اوصاف و ذوات) از سنگینی برخوردار باشند نه تنها حق ندارند بلکه میزان تشخیص حق نیز می‌شوند. کسی که میزانش سنگین است با قرآن محشور خواهد شد و زندگی او پسندیده است.^{۴۵}

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ ﴿٩﴾

ترجمه:

و هر کس میزان‌های [عمل] او سبک باشد پس آنانند که به خود زیان زده‌اند، چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند.

تفسیر:

تعبیر (خسروا انفسهم) دلیل گویایی بر ارزیابی «ذات انسان‌ها» در قیامت می‌باشد. اعمال برخی پذیرفته و به درجاتی از سعادت راه می‌یابند و گوهر ذات دیگر را خداوند می‌پذیرد و خودشان درجه و میزان حق برای سنجش عقاید و



. مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۳.
 . تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۲۶-۱۳۰.
 . المیزان، ج ۸، ص ۹.
 . درباره معنی «میزان و ترازو» و توضیحات بیشتر آن مراجعه کنید به تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۳۲-۱۳۸.
 . تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۳۲-۱۳۱.

اخلاق و اعمال دیگران می‌شوند، مانند علی ع: (السلام علی میزان الاعمال).^{۴۶} خلاصه آنان که از نظر عمل، وصف و ذات سبک و تهی هستند خود باختگان زیانکارند. کسی که در دنیا سرمایه‌اش را از دست می‌دهد «مال باخته» نام دارد نه «زیان دیده» چون خودش زنده است و راه جبران در پیش رو دارد، اما بازنده سرمایه عمر، «خود باخته» نام دارد.^{۴۷}

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ: سبک بودن اعمال تبه‌کاران بر اثر ستم به آیات الهی است. ظلم به معنی نقص و کاستن است. آیات الهی یا تکوینی است. مانند مخلوقات عالم هستی و یا تشریعی، که همان احکام و معارف الهی می‌باشد. استفاده نا به جا از نعمت‌ها، ظلم به آیات تکوینی و تحریف و نسیان آیات تشریعی است. پس این ظلم‌هاست که موجب «خسران» انسان می‌گردد.^{۴۸} به هر صورت، «حسنات» باعث ثقل میزان و «سیئات» سبب خفت آن است^{۴۹} و آنان که میزان‌های‌شان خفیف است، دچار عذاب ابد می‌گردند؛ زیرا آیات الهی را انکار کردند.^{۵۰} در حدیث است که مراد از ظلم و انکار در این آیه، انکار امامت ائمه اطهار: است که موجب خسران در دنیا و آخرت است و سنگینی و سبکی اعمال، به متابعت و مخالفت آنان بستگی خواهد داشت.^{۵۱}



^{۴۶} مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیر المؤمنین (ع)، ص ۶۰۰.

. تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۴۴.

. همان.

. المیزان، ج ۸، ص ۶۸.

. مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۴.

. روان جاوید، ج ۲، ص ۴۶۰.